؟بس؟

شماره آرشیو : 1870

تفسیر سوره حج : آیه 41

اگر کسی قرض کرده است و آن را سرمایه خودش قرار داده خب چون این پول را قرض کرده است و سرمایه قرار داده و سال خمسش رسیده، خمس به آن تعلق نمی گیرد چون که از درآمد نیست چون خمس به درآمد تعلق می گیرد و این قرض کرده و سرمایه قرار داده به این خمس تعلق نمی‌گیرد منتهی مثلاً سال بعد یک قسط از این را ادا کرده مثلا پانصد تومان قرض کرده است سرمایه و بعد سال خمسیش گذشت صد تومانش را ادا کرده پرداخت کرده است به طلبکار به همین مقدار که صد تومان پرداخت کرده است خمس تعلق می گیرد چون که صد تومان ادا کرده به اندازه ی همین از سرمایه این مورد تعلق خمس شده چون دیگر این مقدار از قرض درآمده است و به چهارصد تومان بقیه آن تعلق نمی گیرد تا بعد مثلا سال دوم باز هم صد تومان ادا کرده باز به همان مقدار که صد تومان ادا کرده از سرمایه خمس تعلق می گیرد هر مقداری که ادا می کند به مقدار آن اداء دینش از سرمایه خمس تعلق می گیرد مادامی که ادا نکرده نه خمس تعلق نمی گیرد به آن سرمایه ای که از مال قرضی قرار داده مگر ادا کند هر مقداری که ادا می کند و دیشب این مسئله هم عرض شد اون قرضی که بعنوان معونه ی زندگی قرض کرده است او را نمی تواند در مواقعی که سال خمسی می رسد استثناء کند هر مقداری که ادا کرده است معونه حساب می شود. در مورد این مسئله می پرسد کسی که، مهریه زن خب دین است خلاصه مقروض است دیگر زوج مقروض است به زوج اش چون مهر قرار داده است به همان مقدار مهر بعد می پرسید که حالا مهر را ادا کند و بعد خمس بدهد یا اول خمس بدهد بعد مهر را ادا کند خب معلوم است کسی که بخواهد مهر زنش را ادا کند در اثناء سال که ادا می کند هنوز سال خمسی نرسیده خب او دینی است که ادا کرده خمس ندارد معونه است دیگر کسی که مهر زنش را به او تحویل می دهد خب این معونه است چون که در اثناء سال دارد خرج می کند چون معونه است خمس تعلق نمی گیرد.بعد می گفت که حالا موقعی که خمس را حساب کند مهر زن را استثناء کند نه این حق را ندارد چون دین است دیگر.گفتیم که دینی که تا معونه ادا نشده است این جزء معونه نیست چون ادا نشده نمی شود کنار بگذارد.حالا که مثلا پانصد تومان موجودی دارد و سال خمسی اش هم رسیده و صد تومان مهر زنش مقروض است و حالا می گوید پس من صد تومان استثناء می کنم چهارصد تومان را خمس بدهم این درست نیست الان پانصد تومان موجودی دارد به همه ی این،خمس تعلق می گیرد حالا چون من صد تومان به زنم مقروضم پس این را استثناء کنم ادا هم نمی کند فقط استثناء کند و بقیه را خمس بدهم.نه نه دیگر این ادا نمی کند اگر ادا می کند و تحویل می دهد این معونه است و چیز عجیب اینکه حالا من شاید اشتباه فهمیدم از سوالش هر سال همین کار را می کند هر سال صد تومان استثناء می کند و ادا نمی کند برای زنش بقیه اش را خمس می دهد خب اینکه کلاهبرداری می شود که بگویم که این فقط صد تومان مقروض است به زنش هر سال صد تومان کنار می گذارد می شود یک میلیون.اگر ده سال این کار را بکند می شود یک میلیون که پول مهر حساب کرده است که همه اش صد تومان مهر بدهکار بوده است و این هر سال نمی دهد و هر سال هم حساب می کند و استثناء می کند خب این درست نیست یعنی اصلا تا دین ادا نشده این معونه نیست و چون معونه نیست استثناء نمی شود و امسال هر چه که موجودی دارد در سال خمسی اش که رسیده به موجودی خمس تعلق می گیرد و الا اینکه حالا مقروض هم هست و مقروض وقتی که اداء قرض می کند معونه حساب می شود مادامی که ادا نکرده معونه نیست بله عرض شد مگر اینکه جنسی که الان موجود است پول این مقروض است بله اگر این جنسی که الان موجود است و پول همین را مقروض است این استثناء می شود به این تعلق نمی گیرد مثل اینکه الان سال خمسی رسیده و صد من برنج دارد و پول همین صد من را مقروض است،ندارد نسیه خرید است خب بله به این خمس تعلق نمی گیرد به این صد من برنج خمس تعلق نمی گیرد و الا اینکه مال خودش است و الان که سال خمسی رسیده و الان موجود است ولی چون پول همین را مقروض است به این تعلق نمی گیرد بله اگر چنانچه خیر این صد من را الان موجود است و پولش را داده است ولی صد تومن برای چیزهای دیگر مقروض است برای مقوله ی زندگی اش قرض کرده است او را نمی گذارد حساب کند که از این کم کند بقیه را خمس بدهد نه آن قرضی است که در ذمه اش آمده است و تا ادا نکرده است جزء معئنه نیست و اما این صد من برنجی که پولش را مقروض است به این تعلق نمی گیرد.

أعوذ بِاللَّهِ مِنَ الشَّیطَانِ الرَّجِیمِ

الَّذينَ إِن مَكَّنّاهُم فِي الأَرضِ أَقامُوا الصَّلاةَ وَآتَوُا الزَّكاةَ وَأَمَروا بِالمَعروفِ وَنَهَوا عَنِ المُنكَرِ ۗ وَلِلَّهِ عاقِبَةُ الأُمورِ

همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست.!

در آیات گذشته عرض شد که خداوند حکیم وعده ی نصرت داده است به کسانی که قتال می کنند با دشمن با کفارحالا گاهی از اوقات چون مظلوم هستند چون مظلوم واقع شدند و مورد تهاجم دشمن قرار گرفته اند خب وظیفه دارند عقلاً و شرعاً از خود دفاع کنند و با کفّار قتال کنند که أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ و آن کسانی که مقابل واقع شدند و مورد تهاجم دشمن قرار گرفته اند بأنهم ظلموا چون مظلوم واقع شدند أُذن للذین به اینان اذن داده شده است که قتال کنند با آنها بجنگند و یکی هم موقعی که مورد تهاجم قرار نگرفته اند اما چون جنبه ی تبلیغ دارند یعنی وظیفه ی تبلیغ دارند که باید دین خدا را تبلیغ کنند برسانند به ابناء بشر و اگر چنانچه کفار مانع اند ازینکه اینها تبلیغ کنند و برسانند احکام دین خدا را اینجا باز هم وظیفه دارند قتال کنند و آنها را از سر راه بردارند و دین خدا را به گوش بندگان خدا برسانند که اگر نکنند لَهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ ما گفتیم که یکی از انگیزه ها اینه که اگر نکنند معابد از بین خواهند رفت یعنی ارتباط بشر با خدا منقطع می شود و اساس دین منهدم می شود و اینجا باز هم وظیفه ی قتال دارند.یکی بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا یکی اگر لَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ اگر این بعض در مقابل آن بعض دیگر ایستادگی نکنند لَهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ و آن وقت نتیجه ای می شود که اینها منزو می شوند و آنها پیشرفت می کنند و اساس دین خدا منهدم می شود.پس یکی وقتی که مظلوم واقع شده اند و مورد تهاجم قرار گرفته اند خب وظیفه دارند قتال کنند و از خوشان دفاع کنند و اگر چنانچه دین در مقام هجمه ی دشمن قرار گرفته که اگر اینها اقدام نکنند و قیام نکنند لَهُدِّمَتْ صَوَامِعُ به کلی معابد از بین می روند و اساس دین،منهدم می شود و در اینجاها وظیفه ی قتال دارند و خدا هم وعده ی نصرت داده است. وَلَيَنصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ خدا هم کسانی را که به یاری دین خدا بر می خیزند وعده ی نصرت داده است.بطور مسلم آنها را یاری خواهد کرد چون خدا هم قوی و عزیز است و توانای شکست ناپذیر است وقتی بنا شد خداوند قوی و عزیز پشتیبان قوی باشد مسلم اینها شکست خورده نخواهند بود و بعد این آیه ای که تلاوت شد الَّذينَ إِن مَكَّنّاهُم ولی ما که وعده ی نصرت داده ایم ولی نه به هر گروهی آن کسانی که اگر به قدرت برسند مستکبر نمی شوند.خب بله اگر چنانچه کسانی به قدرت برسند و خودشان طاغوت بشوند نه ما وعده ی نصرت به آنها نمی دهیم ما وعده ی نصرت به کسانی می دهیم که اگر به حکومت برسند اگر تمکین در زمین به آنها بدهیم أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ با این شرط ما وعده ی نصرت می دهیم اگر بدانیم اینها مردمی هستند که الان مستضعفند اگر یاری کنیم اینها را و بال و پر به اینها بدهیم خودشان می شوند مستکبر و همین هایی که در مقابل طاغوتند بشوند طاغوت و اگر این بشوند نه ما به اینها وعده ی نصرت نداده ایم لذا شرط می کند الَّذينَ إِن مَكَّنّاهُم ما که وعده ی نصرت داده ایم به کسانی که قتال کنند با کفار اینها این جمعیت هستند إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ جوری هستند که اگر ما به اینها بال و پر بدهیم اگر تمکین کنیم اینها را در زمین یعنی ابزار و وسایل از هر جهت در اختیارشان بگذاریم که مسلط کنیم .اگر ما تسلط به اینها بدهیم اگر تمکن به اینها بدهیم أَقَامُوا الصَّلَاةَ یعنی به قدرت که برسند قدرتشان قدرت الهی خواهد بود حکومتشان حکومت الهی خواهد بود اگر این بشوند که أَقَامُوا الصَّلَاةَ پیوند بشر با خدا را حفظ کنند نماز را سرپا نگه بدارند.نماز رمز یعنی ارتباط بشر با خدا چون نماز رمز ارتباط بشر با خداوند است وَآتَوُا الزَّكَاةَ پیوندشان با اجتماع هم برقرار باشد هم رابطه ی شان با خداوند برقرار باشد که اساس دین است و هم رابطه ی شان با مردم برقرار شود که مردم را راضی نگه بدارند محبوبیتشان در میان مردم محفوظ بماند وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ و واقعا هم عامر به معروف باشند و واقعا نهی از منکر باشند یعنی در مقام تطهیر جامعه باشند بخواهند جامعه را پاک نگه دارند اگر این جور جمعیتی بودند ما دیدیم اینان این چنین اند و اگر به قدرت برسند نماز را سر پا نگه می دارند رابطه بشر با خداوند را حفظ می کنند و رابطه ی خود با مردم حفظ می کنند و جامعه را تطهیر می کنند از منکرات.ما کمک می کنیم اینها را و اگر دیدیم اینجور نیستند،نه و اگر به قدرت برسند خودشان خودشان مستکبر می شوند نه ما اینها را وعده ی نصرت نداده ایم. الَّذينَ إِن مَكَّنّاهُم فِي الْأَرْضِ اینها به شرطش و ان یکذبوک خب بله همیشه اینجور بوده که در هر زمانی مردم تکذیب می کردند انبیاء را و رجال آسمانی را به پیغمبر خطاب شده است یعنی این تنها جمعیت معاصر تو نیستند که مکذبند.مکذب بودن انبیاء منحصر به قوم تو نیست و پیغمبر تکذیب شده هم منحصر به تو نیست همه ی انبیاء مکذب شده اند تکذیب شده اند و همه ی اقوام و همه ی ملل در هر زمانی هم توی آنها اکثرا مکذب بوده اند این منحصر به قومی نیست نه اینکه یک زمانی مثلا اگر در زمان شما جمعیتی آمدند فرض به شما تکذیب کردند شما را منکر شدند استضاح کردند شما را و تکذیب کردند شما را و به مسخره گرفتند شما را مرتجع خواندند خیال نکنید چون روشن فکر شده اند چنین اند چون روشن فکر شده اند اینجورند خیر همیشه اینجور بوده استاگر بنای تکذیب انبیاء و تکذیب ادیان آسمانی ملاک روشن فکری باشد زمان نوح علیه السلام از همه روشن فکر تر بودند برای اینکه آنها آن زمان قوی بودند در مبارزه با پیامبر در زمانشان. در میان مردم باشد آدم دلش میسوزه انقدر قوی بودند که 2500 سال جناب نوح علیه السلام در میان مردم باشد حالا قدر مسلمش هزار تا مسلمه که در خود قرآن هستش أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا نهصدو پنجاه مسلمه در این مدت همس 800 نفر ایمان آوردند بقیه همه مبارز بودند و با او در میفتادند اگر بنا بود در افتادن با رجال آسمانی ملاک روشن فکری باشد آنها روشن فکر تر بودند مثلا قبل از تاریخ هم باشد و پس این ملاک نیست در هر زمانی همینجور بوده است و علت هم این است که چون انبیاء می خواهند مهار بزنند به دهان بشر هوا پرست می خواهند محدودش کنند می خواهند او را لجام گسیخته رها نکنند آنها می خواهند لجام گسیخته باشند می خواهند افسار دریده باشند می خواهند آزاد و بی بند و بار باشند قهرا می بینند انبیاء نمی گذارند چون انبیاء در مقابل ایستاده اند و می خواهند بر دهان نفس اماره ی آنها مهار بزنند .قهرا جنگی در میگیرد شکی در آن نیست و طبیعی است بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمُ برای اینکه هر چه پیغمبر آمد بر خلاف هوای نفس بشر محبت می کرد آنها کشتن و یا تبعیت می کردند بله قُتِلوا بعضی را کشتند و بعضی را تبعیت می کردند این همه رنج و اذیت و آزارها چون ملاک این است علت نبرد بشر با رجال آسمانی در هر زمان همین است چون آنها می خواهند جلوی هوای نفسانی افراطی را بگیریند و آنها می خواهند در افراطی آزاد باشند قهرا جنگ در می گیرد پس این منحصر نیست به یک زمانی وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ اگر تو را تکذیبت می کنند مردم زمانت منحصر به آنها نیست منحصر به تو نیست تکذیب شدن همه ی انبیاء چنین بودند وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ قبل از اینها قوم نوح تکذیب کردند قوم عاد قوم ثمود تکذیب کردند قوم ابراهیم و قوم لوط و اصحاب مدین و قوم جناب شعیب و کُذِبَ موسی علیه السلام موسی بن عمران از طرف فرعون زمان تکذیب شد فاملیت ما هم مهلت به آنها دادیم درد ما هم این نیست که حالا هر کسی در مقابل ما ایستاد خفش کنیم نه این جور نیست ما مهلت می دهیم همیشه اگر بنا بشود هر که مخالفت کرد فورا ما او را دیوانه اش کنیم کورش کنیم کرش کنیم و زمین گیرش کنیم این که نمی شود که از اول دنیا منقضی می شود عمرش نه ما باید مهلت بدهیم.عالم،عالم اختبار است و با اختبار با اختیار اختبار می شوند مورد آزمایش قرار می گیرند لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ و لذا درد ما این نیست که هرکس مخالف درآمد فورا نابودش کنیم نه مهلت می دهیم فَأَمْلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ همه را مهلت می دهم ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ به همه ی آنها مهلت دادم و بعد ناگهان آنها گرفتنشون فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ حالا ببین چگونه شد مخالفت آنها با من نتیجه اش چه شد؟شما تاریخ را مطالعه کنید قوم عاد قوم ثمود همون کسی که نطفه ی آنها را منعقد کرده که آدم خوبی بشود ناگهان از آب بد در آمده نه عاجز نبوده است و این طور نیست همان کسی که نطفه ی آنها را منعقد می کند می داند همین نطفه وقتی که به دنیا آمد و رشد کرد و در عالم حالت اختیار و آزادی به او داده شود خواهد جبار شد خواهر فرعون شد خواهر شُداد نمرود شد می داند این را نه که بیچاره شده است در دست مخلوقش این طور نیست فَأَمْلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ من خودم همه را می آفرینم و همه را هم با اختیار و آزاد بود و حریت به وجود می آورم و بعد هم مهلت می دهم راه هم نشان می دهم إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا نطفه ی امشاج منعقد می کنم إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نطفه ای که همه ی استعدادهای مختلف در آن هست فجور هست تقوا هست زمینه در هر نطفه آماده است نَبْتَلِيهِ و در بوته ی امتحانش قرار می دهیم. إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا از این راه بروی می روی به جهنم از این راه می روی به بهشت.حالا اخلال از خودش است مهلت می دهیم ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ بعد هم میگیریم آنها را فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ دیدی که عاقبت انکار چه شد آنهایی که انکار کردند برنامه های ما را از آن حریتی که داده بودیم سوء استفاده کرده بودند چه شد فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا چه بسیار آبادی ها را نابود کردیم وَهِيَ ظَالِمَةٌ چون ستمگر بودند و ما ظالم نیستیم و وَلَٰكِنَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ خب بر خود ستم کردند چون ظالم بودند و ستمگر بودند ما قبلا خبر کرده بودیم نه این که بی خبر گرفتیمشون ما پیغمبر فرستادیم کتاب فرستادیم همه را روشن کردیم اقامه ی حجت کردیم در عین حال چون ظالم بودند ما هم نابود کردیم فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا چنان ویران کردیم زندگی آنها را که دیوار ها بر سقف خانه هایشان خوابید این یک ویرانی کامل است چون اگر یک خانه ای مثلا سقف بریزد ولی دیوار بماند این کامل نشده ویرانی کامل وقتی که سقف اول بریزد دیوار هم روی آن بخوابد دیگر مساوی با زمین خواهد بود این کار کردیم اشاره به این که ما نابودی کامل متوجه آنها کردیم وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا یعنی ساختمان ها خوابید روی سقفشان اول سقف فرود آمد و بعد دیوارها بر سقف ها و وَبِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ چه بسیار چاه های آب و قنات های آبی که وسیله ی آبادی های شهر بود و همه کور شد متروک شد از بین رفت و قصر مشید چه بسیار کاخ های سر به فلک کشیده ی محکم ساخته شده اینها نابود شدند در اثر اینکه اینها ستم کردند و ما هم وعده کرده ایم ستمگران در این دنیا را تا آنجایی که مصلحت باشد کیفرشان بدهیم نه همه شان کلیتی ندارد و بعضی از ستمگران به همین حال می میرند در عالم آخرت به کیفر برسند و نه گاهی در همین دنیا ما کیفرشان را می دهیم که بِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ چاه های متروک شده یعنی قنات ها و مجاریهای آب های متروک شده و قصر مشید و کاخ های سر به فلک کشیده رفیع کلمه ی مشید هم رفیع هم محکم و بعد أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ چرا اینها مطالعه نکردند چرا در زمین گذشتگان سیر نکردند قرآن دعوت به جهانگردی می کند مسلمانها لازم است که جهانگردی بکنند و تاریخ مطالعه کنند اما جهانگردی الهی باشد جهانگردی عبرت آمیز باشد بروند گردش کنند مساکن دیگران را ببینید گذشتگان چه بودند و چه شدند مطالعه کنند ولی با دیده ی عبرت آمیز أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ نشان می دهد که مطالعه تاریخ گذشتگان جوری است که هم دلهای خواب رفته را بیدار می کند هم گوش های کر را شنوا می کند چشم های کور را بینا می کند به شرطی که با عبرت نگاه کنند خب چه پندی بهتر از مساکن جباران که خراب شده به قول آن شاعر حال آیینه دل عبرت بین دیده از نظر کن.هان ایوان مدائن را آیینه ی عبرت دان هوشیار آن کسی است که ساکن ویران شده را برای آینده آیینه قرار بدهد چهره ی آینده را در صفحه آیینه ی گذشتگان مطالعه کنند ببینید آنها چه شدند چه بودند در اوج قدرت بودند به حدیث ذلت افتادند کاخ نشین بودند خاک نشین شدند بر سر تخت ها بودند زیر خاک ها رفتند آیینه دل عبرت بین از دیده نظر کن.هان ایوان مدائن را آیینه ی عبرت دان و بعد پند سر هر دندانه ی هر قصری پندی دهد نو نو.بهترین پندها همان است از هر واعظی بهتر موعظه می کند از هر کتابی بهتر درس می دهد همان ویرانه ها،

دندانه ی هر قصری پندت دهدت نو نو پند سر دندانه بشنو ز بن دندان گوید که تو از خاکی ما خاک توایم اکنون گامی دو سه بر ما نه و اشکی دو سه هم بفشان

این است همان درگه کاور از شهان بودی دیلم ملک بابل هند و شه ترکستان

آن همه باج می دادند به شاهان ساسانی کسری چطور شدند آنها.

چه شد کسری و ترنج زر پرویز و به زرین بر باد شده یکسر با خاک شده یکسان

پرویز به هر بزمی زرین تره گستردی زرین تره را بستان

پرویز کنون گم شد زان گمشده کمتر گو زرین تره کو بر خوان رو کم ترکوا برخوان

كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ وَ نَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا قَوْما آخَرِينَ فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا كَانُوا مُنْظَرِينَ

چه بسیار از باغ ها و چشمه سار ها که از خود باقی نهادند و چه کشت زارها و منزل و جایگاه های زیبا و پر نعمتی و چه خوش گذرانی ها که در آن مسرور و خوشحال بودند.این گونه بود و ما همه ی آنها را به گروهی دیگر به میراث دادیم.پس نه آسمان و زمین بر آنها گریست و نه مهلت یافتند.

.نه آسمان برایشان گریه کرد نه زمین اشک ریخت.

رفتند مست از زمین زیرا خورده است به جای نی در کاس سر هرمز خون دل نوشروان

گفتی که کجا رفتند آن تاجوران اینک ز ایشان شکم خاک است آبستن جاویدان

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ نمی خواهند مطالعه کنند در زمین با عبرت بنگرند که آنها چه شدند فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ اگر این جور باشند بیدار می شوند دلشان روشن می شوند و حقایق را می فهمند و اذان یسمعون بها این گوش های کر شده باز می شود ولی پناه بر خدا که مولایمان فرمود **انکم ان امرتم علیکم الهوی اصمکم و اعماکم و ارداکم** این را بدانید اگر هوای نفس را بر خودتان حاکم قرار بدهید طبق دلخواه خودتان کار کنید یقین بدانید گوشتان کر می شود چشمتان کور می شود دیگر هیچی نمی فهمید یک عمر در این دنیا زندگی می کنید کور و کر از شکم مادر دنیا هم کور و کر متولد می شوید. مَنْ كَانَ فِي هَٰذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ تازه اون روز خواهد گفت لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَىٰ وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا خب من که چشم دار بودم چرا کور آوردی؟خواهند گفت کذلک اتتک ایاتنا فنسیتها در دنیا نخواستی چشم باز کنی آیات ما آمد نادیده گرفتی امروز هم کور محشور می شوی.مولای متقیان علی علیه السلام فرمودند: بدانید **امرتم علیکم الهوی اصمکم** اگر هوای نفس را امیر خودتان قرار بدهید فرمانروا در وجود خود قرار بدهید و متاسفانه هستیم غالبا هوای نفس بر ما حکومت می کند در دل و جان ما عقل ما اسیر نفس ما شده غالبا پول پرستی عجیب می کند عجیب غوغا می کند.واقعا انسان مطالعه می کند در بعضی حالت مردمی من مسلمانم اینها اهل ایمانن اهل قرآنن اما پول در وجود ،خیلی حاکم است خیلی برای پول خیلی کارهای زشتی می کنند جوری که اصلا خدا را بنده نیستند و انسان حیرت می کند.خب همین ها چطور ایّاکَ نَعْبُدُ وَ ایّاکَ نَسْتَعین می گویند سر وقتم میان اول وقتن.همین ها توی زندگی که می روند توی کسب و کارشان که می روند حالا هر کس در هر شغلی دیگه آنجا خدا به کار نیست آنجا پول است الپول اکبر بله اول ظهر، الله اکبر اول مغرب،الله اکبر ولی رفت دنبال کار،الپول اکبر و اینجا پول است که جلوه می کند.دیگر کسی جلوشو نمی تواند بگیرد این خطرناک است فرمود کور می شوید شما کر می شوید یک عمر هم با کوری و کری زندگی می کنید.اصلا نمی فهمید قرآن چه حلاوتی دارد نماز خدا چه شیرینی دارد و مناجات با خدا هم چه مزه ای دارد درک نمی کنید و کور و کر می میرید ذائقه هم تلخ است شاهد هم هیچ بو نمی فهمد خب آنجا روز قیامت هم وارد می شوی هیچ نمی بینی نه جمالی خواهید دید نه کلمه ای خواهید شنید پناه بر خدا می برید إِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَٰكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ بله خیلی از چشم ها بازند چشم سر،اما چشم دل کور است.واقعا خیلی ها تیز بین هستند اما قلب کور بسیاری از مردم نا بینا هستند به حسب ظاهر ولی روشن دلند روشن دلانی هستند حقایقی می فهمند این ها چشمشان باز هم همین چشم باز بیچارشان کرده است همین که باید دریچه ای باشد خدا را ببیند با همین چشم،چشم شیطان می بینید اصلا خدا را نمی بینید ولی آن حالی که چشم سرشان بسته است و چه بسیار آن هم سعادتی برای آنهاست.خب از این راه دیگر ذلتی و لغزشهایی ندارند بعدا دلشان روشن است إِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَٰكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ مطمئن باشید بعضی از چشم های سر باز است اما چشم های دل کور است این تعبیر خدا که تعبیر مجازی نیست یعنی که واقعا کور است معلوم می شود حالا که خداوند تعبیر می کند دلها کور است معلوم می شود دل هم سر چشمی دارد منتهی ما فکر می کنیم تعارف می کند و شوخی می کند.تعابیر شاعرانه است .شاعر یک تعبیری دارد شما می گویید همه ی اینها شاعرانه است دیگر قرآن که شاعر نیست وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ .شان پیغمبر شعر نیست قرآن را بشنویم إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ. این یادآوری است برای همه ی دلها منتهی زنده مَنْ كَانَ حَيًّا. شرطش این است که لمن کان حیا اگر زنده است قرآن بیدارش می کند اما با مردن چه می شود کرد؟ إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ بر آنهایی که مرده اند حرفی گوششان نمی رسد ولی به هر حال پس از آیات استفاده می کنیم که بله مراقب باشیم که چشم دل کور نشود گوش دل کر نشود ما اگر چشم سرمان خدا نکند کور شود چقدر ناراحت می شویم چقدر دیگر خودمان را بدبخت می بینیم و اما از آن طرف یک عمر آدم ممکن است با کور دلی زنده باشد اصلا نفهمد که کور است نفهمد کر شده لذا ما همیشه باید از خدا بخواهیم دعا که می کنیم زیارت ها که می رویم عمده دعاها همین باشد واقعا که بگویم با امام ابوالحسن امام رضا علیه السلام عنایت کنید چشم و گوش دل ما را باز کن چشم دل من باز بشه گوش دل من باز بشه بینا بشوم شنوا بشوم.نکند که یک عمر زندگی کنم با کوری و کری بعد بمیرم دعا ها این باشد که قلب های ما بقدری حالت ظرافت پیدا کند چشم و گوش قلبمان باز شود ان شاء الله.

پروردگارا به حرمت قرآن کریم و عترت طاهره به همه ی ما توفیق بیدار شدن دل عنایت بفرما.چشم و گوش قلبهای ما را باز کن.

انفاس قدسی ولی زمان ارواحنا فداه شامل حال ما بفرما.در فرج آن حضرت تعجیل بفرما.

حسن عاقبت به همه ی ما عنایت بفرما.رحم الله من قرا فاتحه مع الصلوات